



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزپنه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۳ روایت از ۳ خانواده

که نیازمند لباس نوی عید هستند

حال ما را به حال بهتری تبدیل کن

این هفته در همسایگی ما



در شماره قبلی صفحه همسایه که ۱۵ بهمن ماه منتشر شد نیاز سه خانواده را با شما مطرح کردیم که در هر سه مورد سرپرستی خانوار با مادر خانواده بود و دختر عقد کرده‌ای در انتظار تهیه جهیزیه، به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های گرامی جمعا مبلغ دومیلیون و ۵۰۰ هزار تومان برای این سه خانواده جمع‌آوری شد که البته جوابگوی کامل نیازشان نیست اما می‌تواند گوشه‌ای از مشکلات‌شان را برطرف کند.

گفتنی است برای کمک به هر کدام از موارد مطرح شده در این صفحه کافی است با دوربین موبایل هوشمند خود یا با برنامه بارکدخوان موبایل هوشمند، بارکدهای پایین صفحه را اسکن کنید و وارد پایگاه اینترنتی سایه شوید و به طور مستقیم و از طریق درگاه بانکی کمک خود را واریز و وضعیت مددجو را بررسی کنید.



علیرضا زنگنه

روزنامه‌نگار

انگار زمان، آخرین چیزی است که برای انسان، ارزشمند باقی می‌ماند. تقویم‌ها اختراع شده‌اند که زمان، این آخرین دارایی گرانبهای انسان را هر روز یادش بیندازند. تقویم‌ها اختراع شده‌اند که کنار بعضی روزهایشان با خودکار خطی کشیده شود تا یادآور یک تبریک تولد کوچک یا شاخه‌گلی برای سالگرد ازدواج باشند. اما یکی از مهم‌ترین نشانه‌های انسان‌هایی که به دلیل فشارها و سختی‌های گوناگون امیدشان را از این دنیا و زندگی بریده‌اند این است که دیگر همان تک روزهای مهم تقویم هم برایشان بی‌ارزش می‌شود. یکی از لحظه‌های باشکوه که معمولا در تقویم هم شرح زمان رسیدن آن را با جزئیات ساعت و دقیقه و ثانیه می‌نویسند، لحظه تحویل سال جدید است. قرار نیست با گذشتن از یک ثانیه به ثانیه دیگر، اتفاق عجیب و غریبی در دنیا بیفتد یا با ورق خوردن از اسفند به فروردین و اضافه شدن یک عدد به شماره سال بالای تقویم زندگی روی دیگری نشان دهد. اما لحظه‌ای است که همه خانواده با هزار آرزو و امید به سال جدید، دور هم جمع می‌شوند و از تغییر دهنده احوال می‌خواهند حال‌شان را به حال بهتری تبدیل کند. اما هر سال خانواده‌هایی در همسایگی ما هستند که دل‌شان نمی‌خواهد سر شاخه‌های درخت هاشکوفه بنزد توپ سال نو به صدا دربیاید. دلواپس‌اند که مباد آنچه‌هایشان بوی لباس نو همبازی‌شان به مشام‌شان برسد و هوس لباس نو کنند. در این شماره از همسایه به روایت زندگی سه خانواده‌ای پرداخته‌ایم که در آستانه سال نو با توجه به شرایط بد اقتصادی، توان خرید لباس نوراندازند.



یک لبخند کودکانه

مددجو، خانواده‌ای پنج نفره اهل شهر تهران هستند که پدر به دلیل اعتیاد از خانه رفته و کارتن خواب شده و مادر سرپرستی خانواده را به عهده دارد. از سه دختر سه‌قلو این خانواده یکی عقب مانده ذهنی است و یکی دیگر بیماری شدید پوستی دارد که هزینه درمان مستمر هر دو از توان مادر خارج است. مادر خانواده برای تأمین زندگی‌شان در سرای محله محل زندگی‌شان سرایدار است. اما دستمزد سرایداری کفاف زندگی با سه دخترپچه را که دوتایشان هزینه درمان هم دارند، نمی‌دهد.

در این شماره از همسایه قصد داریم به کمک شما خیران محترم با جمع‌آوری تنها ۱۰۰ هزار تومان برای پچه‌ها کفش تهیه کنیم تا بتوانیم در آستانه سال نو لبخندی به لب‌هایشان بنشانیم.

سرای محله یکی از نهادهای زیر نظر شهرداری است که در هر محله از شهر تهران وجود دارد و کارایی‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی از آن گرفته می‌شود. در مواجهه اول با مشکل این خانواده تهرانی متضادهای غربی چشم آدم را می‌گیرد که دل را به درد می‌آورد. مادری که سرایدار سرای محله است و پدری که در همان محله کارتن‌خوابی می‌کند. اصلا انگار تهران شهر تضادهاست. تقریباً در بیشتر محله‌های آن هم اتاق‌های استیجاری محقر دیده می‌شود که خانواده‌هایی شبیه به این مددجو در تأمین نان شب‌شان مانده‌اند و فقط به امید خرده کاری که در آن محله گیرشان می‌آید آنجا زندگی می‌کنند و هم کاخ‌های مجلل دیده می‌شوند که خرج یک شب مهمانی‌شان از چند ماه اجاره خانه همان همسایه‌شان بیشتر می‌شود.

پدر این خانواده مثل موارد دیگری که در این شماره از صفحه همسایه به سراغ روایت زندگی‌شان رفتیم، بعد از این که اعتیادش بالا گرفت و دیگر نتوانست بار مسؤولیت خانواده را به دوش بکشد گذاشت از خانه رفت و در همان شهر کارتن خواب شد. مادر ماند و سه دختر سه‌قلو که دوتایشان از بیماری رنج می‌برند. یکی بیماری شدید پوستی و دیگری مشکل عقب ماندگی ذهنی.

با وجود نیاز سه قلوها به مراقبت تمام وقت و با توجه به این که در همین شهر خانواده‌هایی که سه قلوی سالم هم دارند برای مراقبت و نگهداری‌شان پرستار استخدام می‌کنند، این مادر مجبور است همزمان کار هم بکند که خرج امرار معاش خانواده را تأمین کند.

مشکلات سه‌قلوها و نیازهایشان کم نیست و از طرفی هزینه‌های درمان مستمرشان هم هزینه گزافی است که به هزینه‌های خانواده اضافه شده است. اما در حال حاضر اگر یک چیز بتواند خیلی سریع لبخند روی لب‌های این سه دختر بنشاند، کفش نوی عید است. کفشی که شاید برق آن بتواند برای لحظاتی تلخی زندگی را از خاطرشان پاک کند.

زندگی در اتاق خالی

مددجو، خانواده‌ای اهل شهر زاهدان استان سیستان و بلوچستان است که پدر به علت اعتیاد شدید به مواد مخدر صنعتی خانواده را ترک کرده و مادر به دلیل نگهداری از تنها پسرشان توان کار کردن بیرون از خانه را ندارد و زندگی‌شان از طریق یارانه می‌گذرد.

این مادر و پسر در شرایط بسیار بدی در یک اتاق ۱۲ متری در حاشیه زاهدان زندگی می‌کنند. مشکلات مالی و معیشتی بسیاری گریبانگیرشان است. اما در حال حاضر و در آستانه عید نوروز قصد داریم به کمک شما مبلغ ۳۰۰ هزار تومان برای تهیه لباس نوی عید این خانواده جمع کنیم.

معمولا خانواده‌های نیازمند دوست ندارند از نیازشان با هر کسی صحبت کنند. اما وقتی این نیازمندی طولانی می‌شود، مثل یک جای کبودی که آن قدر درد کند و درد کند که دیگر دردش را حس نکنی، دیگر مطرح کردن نیازشان با دیگران برایشان آسان می‌شود. دیگر فرقی ندارد خانه و زندگی محقرشان را فقط با وجود برابری به مددکار بگویند یا این که برای همه مردم کشور بازگو کنند که چه رنجی از این زندگی می‌برند.

خانواده مددجوی اهل سیستان و بلوچستان هیچ ابایی از این ندارد که عکس‌هایی از محل زندگی‌شان در روزنامه منتشر شود تا هر کسی که قصد کمک کردن دارد وضعیت زندگی‌شان را ببیند. اما پیش از انتشار باید از خود پرسید چه چیزی را می‌خواهیم منتشر کنیم و چرا؟ اصلا چه نیازی به انتشار و آزردن خاطر شما خواننده محترمی که احتمالا فقط این نوشته را می‌خوانید و برای این مددجو دعا می‌کنید و قصد کمک نقدی ندارید. اتاقی ۱۲ متری را تصور کنید که هیچ ندارد. به معنای واقعی هیچ ندارد و فقط چهار دیوار است و یک سقف و چند اسباب و اثاثیه کوچک که شاید شما برای پیک نیک آخر هفته‌تان بیشتر از آن وسایل را با خود ببرید.

ماجرای این قرار است که پدر این خانواده تا وقتی سر پا بود و بار مسؤولیت همسر و فرزندش را به دوش می‌کشید همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. پدر کار می‌کرد و کم یا زیاد نانی به سفره‌شان می‌رسید و زندگی‌شان می‌گذشت. تا این که پدر درگیر بیماری اعتیاد شد، آن هم از نوع مواد مخدر صنعتی و بعد از آن همه چیز فرق کرد. دیگر رفتن پدر و جدا شدنش از خانواده نه تنها برای خودش، بلکه برای خانواده هم بهتر بود. بعد از آن مجبور شدند این اتاق ۱۲ متری را با هزینه بسیار کمی اجاره کنند و در آن منتظر اقبال و تقدیر و آینده‌شان بنشینند.

در آرزوی چادر

مددجو، خانواده‌ای اهل اصفهان است که مادر سرپرستی آن را به عهده دارد. پدر خانواده به دلیل مشکلات خودش خانواده را ترک کرده و همسر و دخترش را تنها گذاشته است. مادر از طریق کار کردن در خانه‌های مردم خرج امرار معاش خانواده را تأمین می‌کرده که حالا با توجه به شیوع ویروس کرونا مدتی است کارش به قدری کم شده که تنها منبع درآمدی خانواده به یارانه محدود شده است. حالا در آستانه سال نو، دختر خانواده که دوست دارد چادر بپوشد، از تهیه لباس و چادر نو بازمانده است. در این شماره قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای لباس نوی دختر این خانواده جمع‌آوری کنیم.

دختر خانواده، آینده‌اش را در چشم‌های مادرش می‌بیند و دوست دارد مثل او چادر بپوشد و در اجتماع حضور داشته باشد. به بیانی دیگر می‌توان گفت بسیاری از دخترها، بزرگ شدن را در لباس‌های زنانه پوشیدن و در جامعه حضور داشتن می‌بینند. مادر این خانواده اصفهانی که زنی مقید به اصول اسلامی است هم بسیار خوشحال است که دخترش خودش پوشش چادر را انتخاب کرده و دلش می‌خواهد چادر را به عنوان حجاب و پوشش از همین کودکی داشته باشد.

اما خرید چادر آن هم با قیمت‌های گزاف چند صد هزار تومانی یک نگرانی به نگرانی‌های مادر این خانواده اضافه کرده است.

پدر خانواده به دلیل مشکلات، خودش زیر بار فشارهای زندگی طاقت نیاورد و یک روز همسر و دخترش را به حال خودشان رها کرد و رفت که رفت. بعد از آن مادر ماند با دختری که در آستانه نوجوانی بود و سنی خطرناک برای شکل گرفتن آینده‌اش.

مادر پس از این که متوجه شد بعد از این باید تنها از پس مخارج خانواده برآید، دست به کار نظافت در خانه مردم شد و از این راه آب باریکه‌ای برای امرار معاش خانواده پیدا کرد. اما پس از همه‌گیر شدن ویروس کرونا و بیشتر شدن محدودیت‌های کرونایی و ترس مردم از راه دادن کارگر غریبه به خانه، کارش روز به روز کمتر شد تا جایی که الان در آستانه عید نوروز که هر سال درخواست‌های کاری‌اش بیشتر می‌شد، منبع درآمدی جز یارانه ندارد.

در کشور ما که در پیشینه تاریخی و فرهنگی‌اش همیشه ردی از مذهب و دین و سبک زندگی اسلامی وجود داشته است، مساله حجاب و آموزش کودکان به حفظ حجاب همیشه یکی از اولویت‌های خانواده‌های مذهبی و نهادهای فرهنگی و مذهبی بوده است. از مدارس دخترانه گرفته تا برنامه‌های تلویزیونی و محتوای اینترنتی که از طرف نهادهای فرهنگی و مذهبی برای دختران کودک و نوجوان تهیه می‌شوند همیشه تلاش داشته‌اند حجاب داشتن و به خصوص چادر سر کردن را در ضمیر کودکان مسلمان نهادینه و فرهنگ‌سازی کنند.

از طرفی، یکی از دغدغه‌های همیشگی مسؤولان فرهنگی و فعالان حوزه کودک و نوجوان، غرب‌گرایی و اسطوره‌سازی غربی برای کودکان و نوجوانان بوده است. همیشه مسؤولان فرهنگی و خانواده‌ها از نگرانی‌هایشان درباره علاقه کودکان به خرید لباس‌هایی با طرح اسطوره‌های کارتنی خارجی گفته‌اند و از این که چرا اسطوره‌های کودکان مناسب با فرهنگ خدیمان توان

مقابله با خارجی‌ها ندارند. اما با یک گردش ساده در بازار لباس و به خصوص بازار لباس زنانه متوجه می‌شویم مشکل بزرگ‌تری در عرصه رقابت با محصولات خارجی وجود دارد و آن هم قیمت بسیار بالای بعضی محصولات داخلی در مقایسه با بعضی کالاهای خارجی است. برای مثال در بازار پوشش زنانه، قیمت یک قواره چادر بیش از ۱۰۰ هزار قیمت یک مانتوی نخی جلوزا است.



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید